

ساخت سنتی نی جفتی

پر زحمت اما ماندگار

صحبت از نحوه ساخت نی جفتی که می‌شود، عباس ابافت لبخندی می‌زند و می‌گوید: «یکی از دلایل مخالفت‌های مادر بزرگم در دوران کودکی و نوجوانی با نی جفتی این بود که من همیشه دست‌هایم زخمی و خونی بود. نی‌ها را با زحمت باید پیدا می‌کردم و بعد با چاقو جای سوراخ‌های روی نی را به کمک سرانگشتانم، نشانه‌گذاری می‌کردم. در این مرحله انگشت‌هایم زخمی می‌شد. بعد از آن، برای سوراخ کردن آن دایره‌های نشانه‌شده، سیخ‌هایی را به کنار هیزم‌های روشن خانه می‌بردم تا کاملاً داغ شود. فضای سوراخ‌ها را با همان سیخ‌های داغ خالی می‌کردم. انجام این کارها خیلی حساس و البته گاهی خطرناک هم بود. ولی من به نی جفتی شوق داشتم و از چیزی نمی‌ترسیدم.» البته این فقط بخشی از ماجرای دشوار درست کردن نی جفتی است که این روزها خیلی راحت‌تر از گذشته درست می‌شود. مرحله سخت‌تر از آن، برش‌هایی است که باید روی پیک‌ها بخورد تا به وسیله تراش با تیغ هم صاف دربیاد و هم شکاف میان آن دقیق و درست باشد. اجرای ساخت نی جفتی که به اینجا می‌رسد، ابافت می‌گوید: «با وجود تمام مخالفت‌ها گویا من همیشه ندایی را از درونم می‌شنیدم که می‌گفت: عباس کارت را رها نکن. با وجود این که دست‌هایت زخمی می‌شود، ولی باز هم نی جفتی درست کن که روزی به کارت خواهد آمد.»

نی جفتی شامل دو نی است که از طریق موم عسل به یکدیگر وصل می‌شوند و صدای بلندی دارد. گرچه تهیه نی جفتی پر زحمت است، ولی عمری طولانی دارد. اگر صاحب نی جفتی به خوبی از سازش مراقبت کند و آن را جایی نگذارد که آسیب ببیند، حتی بیش از ۱۵ سال نیز می‌تواند از آن استفاده کند. فقط اگر چند روز این ساز نواخته نشود، حتماً برای استفاده مجدد باید تنظیم شود و نوازنده نفس بیشتری در آن بدمد تا ساز با او همراهی کند.

نی جفتی ۷ پنجه (سوراخ‌های روی نی) دارد و این ساز می‌تواند تمام احوال درونی آدمی را نشان می‌دهد. بعضی از نواهای آن عبارتند از: لالایی (که پای گهواره کودک نواخته می‌شود)، شروند (مخصوص محرم و تعزیه)، شاد و...

عباس به صدای نی جفتی عادت می‌کند تا این که روزی به پسرعمویش می‌گوید: «ایا می‌توانی برای من یک نی جفتی تهیه کنی؟» آن زمان نی جفتی زیاد نبود و تهیه‌اش هم سخت بود، ولی پسرعموی او به‌خاطر به دست آوردن دل عباس هم که شده بود، یک نی جفتی برایش تهیه می‌کند، اما این نی جفتی فقط یک نی داشت و نه دو نی چسبیده‌به‌هم. عباس چند ماهی در همان اتاق مشغول نواختن با تکی خود می‌شود و هر کاری می‌کند، می‌بیند که صدای نی او مثل صدای نی جفتی باقیاسم نیست. زمان می‌گذرد تا وقتی که عباس ۱۲ ساله می‌شود، نی جفتی او هم بالاخره کامل می‌شود، یعنی دو نی در کنار هم، و این فقط مقدمات رسیدن او به آرزوی نواختن نی جفتی بود. نی جفتی عزیزی که عباس شب‌ها آن را کنار بالش خود می‌گذاشت و به شوق نواختن دوباره‌اش به خواب می‌رفت، اما باز هم آدم‌های روزگار به او سخت می‌گرفتند.

ابافت پس از یادآوری این خاطرات خوش برایم تعریف می‌کند که: «آن زمان من ناشیانه نی می‌زدم و صدایش مادر بزرگ و تمام بچه‌هایی را که در یک‌اتاق با هم زندگی می‌کردیم، حسابی اذیت می‌کرد. تا این که یک روز مادر بزرگم آنقدر از شنیدن صدای ساز من عاصی و عصبانی شده بود که نی جفتی‌ام را گرفت و به گوشه‌ای پرتاب کرد. ساز عزیز من ترک برداشت و آسیب دید. البته دل من هم شکست، اما من از علاقه‌ام دست نکشیدم. سازم را دوباره با نوار چسب درست کردم.»

نواختن‌های مکرر عباس آنقدر ادامه پیدا می‌کند تا این که در ۱۵ سالگی او را برای ساز زدن در یک مجلس

چرا او آخرین بازمانده است؟

تمرین حبس نفس‌های طولانی



خیلی‌ها سراغ ابافت آمده‌اند تا از او شیوه نواختن این ساز را یاد بگیرند، ولی خیلی‌هایشان زود او و سازش را ترک می‌کنند. تا همین چند وقت پیش، فقط یک نفر به طور جدی و مرتب، نزد ابافت می‌آمده تا نواختن را یاد بگیرد، البته او نیز نحوه ساخت این ساز برایش اهمیت بیشتری دارد و در این کار مهارتی نیز به دست آورده است. حتی برای استادش نیز یک ساز یادگاری ساخته است.

اما علاقه‌مندان یادگیری این ساز، باید یادشان باشد نفس‌گیری مهم‌ترین شرط

است. اگر کسی نتواند درست نفس‌گیری کند، حتماً با شکست مواجه می‌شود. جالب است که ابافت حتی بیش از یک ساعت نیز می‌تواند نفسش را به گونه‌ای تنظیم کند که بدون درآوردن ساز از دهانش، پیوسته ساز را بنوازد.

برای تنظیم نفس کشیدن، هیچ ابزار خاصی لازم نیست. مثلاً می‌توان دهان را روی زانوها گذاشت تا هوایی از بیرون به آن داخل نشود و بعد نفس کشیدن از طریق بینی را به خوبی تمرین کرد. البته گمان نکنید که صیادی و زیرآبی رفتن به ابافت کمک زیادی کرده است. همه صیادان و دریانوردان حداقل برای پنج یا ده دقیقه می‌توانند نفس خود را زیر آب حبس کنند. ولی در آن سال‌هایی که ابافت صیادی می‌کرده، قایق‌های موتوری امروز نبودند و آنها در قایق‌های چوبی که شش پارو داشتند، مشغول صید ماهی می‌شدند. پس تمرین‌های نفس‌گیری او به زمانی برمی‌گردد که از هر فرصتی برای حبس و تنظیم نفس خود استفاده می‌کرده است.

رابطه صید و شعر و ساز

پیرمرد و دریا

که باور دارد هم دریا و هم ماهی‌ها حرف او و دیگر صیادها را می‌شنوند و به سویشان می‌آیند. البته او گاهی، خصوصاً وقتی کمی دلگیر است، در قالب لالایی‌ها شعر می‌خواند. مثلاً ابافت دوبیت می‌خواند، بعد نی جفتی می‌زند و دوستانش نیز با هم آوازی او را یاری می‌کنند. شعر محبوب ابافت این است:

بیا لوک سیاه (یعنی شتر) زانوت بنازم
درازی گردنت قصری بسازم
بسازم قصری از رنگ طلائی
برای آن عزیز دل نوازم
شتر از بار می‌نالد من از دل
بنالیم هر دومون منزل به منزل
شتر گوید که من بارم گرانه
که من نالم فتادم دورم از وی
من از روز ازل بختم کج افتاد
از آن که مادرم شیر غم
داد

ابافت بعضی از این شعرها را از دیگران یاد گرفته است و برخی را هم خودش می‌سراید. او در وصف شعرگویی‌هایش می‌گوید: «خیلی‌ها وقتی در خانه هستند، کارهای بیهوده انجام می‌دهند. ولی من برای دل خودم شعر می‌گویم و کلمه‌ها را جفت و جور می‌کنم. وقتی شعر تمام شد، یکی از بچه‌ها را صدا می‌زنم تا شعرم را بنویسد. این تفریح دوست‌داشتنی من است.»

صحبت از صیادی که می‌شود، دوباره سر قصه دراز آن همه رازهای دریا و صیادان هم باز می‌شود. صیادها بی‌آن که خودش‌شان بدانند، در یکی از عجیب‌ترین دنیاها

زندگی می‌کنند و وقتی در این باره با آنها صحبت کنی، سر به تایید تکان می‌دهند. مثلاً آنها نوعی صید دارند به نام «صید انتظاری». یعنی دو یا سه یا

حتی چند نفری، سحرگاه حدود ساعت ۴ سوار قایق می‌شوند و به عمق دریا می‌روند و تا حدود ۵ صبح آنجا تورهایشان را در آب می‌اندازند. بعد همه می‌نشینند دور هم و وقت‌شان را با نماز و غذا و قصه‌گویی سپری می‌کنند. این کارها ادامه پیدا می‌کند، تا سحرگاه روز بعد که تورها را جمع می‌کنند و رزق خود را از دریا به کف می‌آورند. تمام این مقدمات را گفتم، تا به اینجا برسم که یک وسیله مهم و ضروری در این صیدها نی جفتی و دو دانگ صدای خوش است. گاهی آنها با هم شعر می‌خوانند و گاهی یک نفر می‌خواند و بقیه جواب نی جفتی‌نوازی و آوازخوانی طرف دیگر را می‌دهند. بعضی از شعرها برای ماهی و دریا است، مثلاً:

بدو (یعنی بیا) ای ماهی جهرو
مثل مار آخوری (یعنی می‌خوری) تو
ابافت آنقدر مطمئن شعرش را به آواز می‌خواند

